



ودایی بقای خود را تا زمان رواج برهمنیزم<sup>(۱)</sup> ادامه دادند و بهینهٔ عالم مجردات و جهان ماده را عیان خویش تقسیم نمودند. بسیاری از این ایزدان تجلی قوای طبیعی هستند که در طول تاریخ نزد انسانها، ارج و قرب و احترامی یافتند و رفته رفته با هویت مستقل به مقام خداوندی رسیدند.

همانگونه که نیروهای طبیعی، و عناصر عالم هستی، مانند آب و آتش، تاریکی و روشنایی، دریا و خشکی و... در ظاهر با یکدیگر در نزاع اند، خدایان و ایزدان نیز که معرف این اسماء هستند، و در نظام چند خدایی تفکرات مذهبی، هویتی انسان مآبانه Anthropomorphio یافته اند، با یکدیگر به رفاقت و نزاع و انواع و اقسام روابط انسانی می پردازند. در آیین برهمنی که بیشتر بر اجرای مناسک دینی و آداب خاص مذهبی استوار بود، یک دیدنار واقعی در انجام مناسک و پیشکش قربانی و هدایا، به شیوه های خاص به درگاه ایزدان متنوع تعریف می شد.

بودا (قرن ۵ و ۶ ق.م.) در چنین شرایطی ظهور کرد. وی با نفی خدایان

۱. هنگامی که آریاییان، در مناطق مختلف ایران، آسیای صغیره و شبه قارهٔ وحل اقامت افکندند، رفته رفته ادیان خاص خود را بر مبنای ادیان ودایی در نواحی خود بسط دادند. آریاییان شبه قارهٔ هند با افزودن کنی چون دارماشاسترا (Dharmashastra) دارماشاسترا (Dharmasutra) و مستون حساسی و اساطیری راسایانا (Flamayana) و مساهارانا (Mahabharata) به کتب اصلی ودای نوعی نگرش کاهن محوری را ترویج کردند که به دین برهمنی (Brahmanic) شهرت یافت.

مأخذ: Heester man. Janc.vediamand Brahmanism Esay of Religion, Vol.15.

p.p.217-242.

تاریخی (پیش از ظهور اسلام و بودیزم)<sup>(۲)</sup> نظر افکنده شود سه ویژگی بارز خودنمایی می کنند.

الف - چند خدایی

ب - بت پرستی

ج - جدایی طبقات اجتماعی

الف - چند خدایی

اعتقاد به معبودان کثیر در سرزمین هند، قدمتی چند هزار ساله دارد و به عهد ودایی<sup>(۳)</sup> (حدود ۲۰۰۰ ق.م.) باز می گردد. خدایان عهد ودایی موجوداتی بودند که عمر اسطوره ای بعضی از ایشان از عهد ودایی تاکنون ادامه یافته و قلمرو فرمانروایی شان سرزمین های هندو - ایرانی بوده است. ایزدانی چون ایندرا<sup>(۴)</sup> (خدای عهد)، سوریا<sup>(۵)</sup> (خدای خورشید) اوشاس<sup>(۶)</sup> (خدای سپیده دم)، میترا<sup>(۷)</sup> (خدای مهر و پیمان) و... از عهد

۱. ظهور اسلام در شبه جزیرهٔ هندستان در میان اقوام بت پرست بدوی بود و بودیزم نیز در هندوستان در وادی تحت تسلط برهمنی متولد شد.

۲. عهد ودایی (Vedic Age) با کتب دینی آریاییان یعنی ارهه ودا (Veda) در حدود ۲۰۰۰ سال پیش آغاز گردید. دین مشترک آریایی ها را که شامل ادیان ایران باستان نیز می شود ادیان ودایی می نامند.

3. Indira

4. Surya

5. Ushas

6. Mitra

تاختن به آنها گامی جدی علیه کثرت پرستی برهمنی برداشت. او وجود خدا» (لاکه در نظام عهد خود به مفهوم ایزدان و الهه‌های متنوع بود) تکرار کرده، انکاری که در زمان او عصبانی علیه ستن کهن به شمار می‌رفت، بودا به همراه نفی خدایان، انواع مناسک و مراسم آیینی شکل گرفته حول نیایش آنها را نیز مردود، بی‌معنا و بی‌فایده دانست. گرچه مالم بودا با ستن رایج زمانش مغایر بوده، لیکن از آنجا که خیر عموم را برپرداشت و به افراد این امکان را می‌داد که با وقف خویش به «حق» و «راز» جام کارهای نیکو، مرتبه اجتماع و دینی خود را ارتقا دهند،<sup>(۱)</sup> قبولیت عام یافت و به عنوان یک مصلح دینی و منجی بشری مورد احترام و توجه قرار گرفت.

حدود هزار سال پس از مرگ بودا، یعنی در قرن پنجم و ششم میلادی، در شبه جزیرهٔ عربستان شاهد نوعیت مشابهی هستیم. مردمی می‌بینیم که باورهای دینی‌شان بر چندخدایی استوار است و هر یک از خدایان هویت خانوادگی و قومی گروهی از این مردم را تشکیل می‌دهد.

با ظهور اسلام مبتنی این تکثیر زیر سؤال رفت. اولین اصل اسلام یعنی توحید» (که از ریشهٔ احد به معنای یک و یگانگی اخذگشته‌است) در مباحث واضح با اعتقادات رایج بود. خدای اسلام وجودی مطلق و منزه است و هیچ موجودی را یاری برابری و مشارکت در قدرت، شوکت و عظمتش نیست. از آنجا که «شُرک» نوعی تعرض به این ساخت مطلق می‌شود، به عنوان گناهی بزرگ و ناپخشودنی در اسلام مورد کوهش قرار گرفته است.

۱. این موضوع در بخش «اختلاف طبقاتی» همین مقاله، پرداخته شده‌است.  
 ۲. همانجا، ص ۲۱۵-۲۱۶  
 ۳. همانجا، ص ۲۱۶

این دین نوین در عربستان، همانند بودیزم در هندوستان، به سرعت مقبولیتی فراگیر یافت و بسیاری از اعراب به آن مشرف گشتند.

### ب- سبب پرستی

دومین ویژگی مشترک میان دو سنت دینی فوق، که خود به نحوی معلول ویژگی اول (چند خدایی) است، رواج نیایش بت‌ها بوده‌است. طبیعی است که بودا با انکار وجود خدایان و بی‌فایده دانستن آیینهای مربوط به ایشان، نمی‌توانست به نیایش تندیسهای خدایان صحنه‌گذارد. او (بودا) با انکار وجود خدایان قصد اشغال جای ایشان و تکیه زدن بر مسند الوهیت را نداشت.<sup>(۲)</sup> او با صراحت اظهار کرده بود که خدا نیست، بلکه صرفاً معلم و راهنمایین است برای هدایت مردم به رستگاری و رهایی. تعالیم بودا بر اصل «رنج محور بودن جهان» استوار بود. او نیایش اصنام و خدایان را راهی برای رهایی از رنجها نمی‌دانست، بلکه متعلق شدن به اخلاقی حسنه و اعمال نیک را در «راه هشت لایه»<sup>(۳)</sup> به عنوان مسیر نیل به فلاح تجویز نمود.

بتها در سنت دینی پیش از اسلام شبه جزیرهٔ عربستان، جایگاهی رفیع

۱. بر اساس علم الاساطیر هند، بودا نجیب ویشنو Vishnu و خدایند محافظ کائنات. در دورهٔ چهارم اساطیری Kall Yuga است. برای توضیح ادوار اساطیری رگ، به مقالهٔ «موضوع خدایان در آیین باورهای هند باستان» از نگارنده (کیهان فرمگی، سال ۷۵، شماره، ۱۲۴).  
 ۲. «راه هشت لایه» Eight Fold Path عبارت است از «دیدگاه صحیح، پندار صحیح، گفتار صحیح، کردار صحیح، معاش صحیح، کوشش صحیح، توجه صحیح و ترائی صحیح برای حلاطعات جامع در این خصوص رگ» به نگارنده (موضوع هشت لایه صحیح، مقاله ۷۵، شماره ۱۲۴).

داشته‌اند. اعراب حجاز به خدایان قبیل‌های معتمد بودند. هر قبیله ایزد یا الهه‌ای داشت که از جنس سنگ ساخته می‌شد. اعراب باده‌نشین عزت و شرف خود را وابسته به این پتیا می‌دانستند.

در میان این خدایان «لات»، «منات» و «هزی» شهرت بسیار داشته و در قرآن کریم نیز از آنها نام برده شده‌است.<sup>(۱)</sup> گفته‌اند که بت «منات» را گروهی ربودند و به هندوستان بردند و برگرد آن پرستشگاهی ساختند که «سومنات» نام گرفت.<sup>(۲)</sup>

اگر به تاریخ مراجعه شود، و شرایط اقتصادی - اجتماعی ساکنان حجاز مورد مطالعه قرار گیرد، به اهمیت نقش پتیا در بازار همیشه فعال مکه می‌توان پی برد. خانه کعبه، در شهر مکه به عنوان مهم‌ترین مرکز نگهداری پتیا قبایل مختلف مطرح بود. همین مرکز استراتژیک دینی باعث رفت و آمد دائم تجار به مکه برای عرضه کالاهای خود به زوار بتکده کعبه می‌گشت، و از مکه یک مرکز اقتصادی مهم می‌ساخت. برای کفار قیام علیه بت‌پرستی، تنها یک شمار دینی نبود، بلکه به منزله رکود اقتصادی و از رونق افتادن بازار کار نیز بود. به همین جهت تجار مرفه و محافظه‌کار حجاز ممکن بود هر چیز دیگری را براحتی بی‌زیریند ولی پتیا، که به منزله قطع شریان حیاتشان بود، کاری غیر ممکن می‌نمود، و ایشان محمد(ص) را مسئول آشتی‌جویی بازار مکه می‌دانستند. از سوی دیگر محمد(ص) به امانت و صحت شهرت داشت و مخالفت صریح با او شرط عقل نبود. لذا چاره‌ای اندیشیدند و رضایت دادند که خدای

واخت پیامبر اسلام را پرستش کنند، مشروط بر اینکه پیامبر نیز در مقابل معبودان کثیر ایشان کرنش نماید.

البته این ممکن نبود، چرا که با اولین اصل اسلام (توحید) مخالفت صریح داشت. اگر خدای محمد حق بود، پتیا چیزی جز باطل نمی‌توانستد باشند. که «خدایان نور آسمانها و زمین است... و خود جهنمی را روشنی می‌بخشد...»<sup>(۱)</sup> به درستی که آن‌کس که تزکیه کرد به فلاح رسید و به ذکر نام خدا پرداخت. آیا شما (مردم غافل) زندگانی دنیا را برمی‌گزینید در حالی که منزل آخرت بسی بهتر و پاینده‌تر است.<sup>(۲)</sup>

### ج - جدایی طبقات اجتماعی

دین برهمنی، از دیرباز اعتقاد به «طبقات مختلف اجتماعی» را به عنوان یک تفاوت و تمایز تکوینی میان افراد بشر ترویج می‌نموده‌است. بنابر تعالیم این دین، انسانها، از همان ابتدای تولد، بسته به خانواده‌ای که در آن به دنیا می‌آیندند، جزو لاینفک همان طبقه خانوادگی می‌گشتند.

این طبقات چهارگانه که عبارتند از «برهمن»ها (روحانیون)، «کشاتریا»ها (اشراف و سلحشوران)، «وایشیا»ها (تجار و صنعتگران) و «شودرا»ها (اقتدار سفلی و کارگران پست)، به سیستم طبقاتی «کاست»<sup>(۳)</sup> شهرت دارد. آحاد انسانی بنابر این نظام طبقاتی ذاتاً و جوهرأ با یکدیگر متفاوتند. قری المثل فرزند یک برهمن یا کشاتریا فارغ از نوع استعداد و توانایی، عموماً از شأن اجتماعی و معیشتی بالایی برخوردار می‌گشت و

۱. قرآن کریم، سوره: بقره، آیه ۳۵

۲. قرآن کریم، سوره: بقره، آیه ۱۷ تا ۱۹

۱. قرآن کریم، سوره: ۵۳ آیه ۱۹ تا ۲۲

۲. سلطان محمود غزنوی در حمله خود به هندوستان، پرستشگاه سومنات را ویران ساخت و اجزای آن را به غنیمت برد. نقل از فرهنگ فارسی معین، تهران، ج ۵، ۱۳۶۲.

یک «شودرا» یا «داسا»<sup>۴</sup> هر قدر مستعد، توانمند و کوشا، ممکن نبود بتواند جایگاه معنوی یک برهمن یا مال و مکتب و شأن اجتماعی یک ساسترا را کسب نماید، و همهٔ اینها پشتیبانی دین را داشت.

بودا در چنین شرایطی ظهور کرد. او به این‌گونه تمایزها باور نداشت و حتی تفاوت میان خود و دیگران، انسان و طبیعت، عینیت و ذهنیت، سمسارا<sup>۵</sup> و نیروانا<sup>۶</sup> را تفاوت‌های حقیقی نمی‌پنداشت. تعالیم او بر مساوات انسانها و هم‌آهنگی همه چیز استوار بود<sup>۷</sup>. او با طرح «چهار صل شریف» و «راه هشت لایه» به مردم آموخت که می‌توانند با فکر، محضن و عمل نیک، و کسب معیشت صحیح به مرتبه‌های بالاتر در دین و دنیا صعود کنند. مشابه همین تعالیم را حضرت محمد(ص) از طریق آیات قرآن ترویج نمود.

در تاریخ حجاز به وقایعی تلخ برمی‌خوریم که هر یک معرف فجایع بزرگ انسانی در قالب یک نظام منسجم اعتقادی است. اشاره به دو نمونه از آنها، یعنی «برده‌داری» و «کشتن نوزادان دختر» کافی است که خواننده را به عمق بی‌عدالتی رایج در دوره‌ای از تاریخ اعراب قبل از اسلام واقف سازد. اسلام با آیات صریح قرآن، برابری و عدالت را ترویج نمود و تنها پایه برتری یک فرد انسانی را بر دیگری «تقوی» اعلام کرد. که:

داساها Dasaها از اقوام دراویدی هستند که پیش از مهاجرت و محوم آریاییان، در شبه

قاره هند می‌زیسته‌اند.

سمسارا Samsara عبارت است از دور سراسر رنج تولدها و مرگ‌های بی‌دری.

نیروانا Nirvana رهایی مطلق است و مرتبه‌ای است که انسان از دور سمسارا خارج شده و در لامکان به سکوت و سکون و رهایی محض می‌رسد.

انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائلأ لتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقیکم<sup>۸</sup>

در این آیه از یک سو اعمال انسان‌ها عامل سنجش برتری اعلام شده، و از سوی دیگر تفاوت جنسیت و هویت‌های قبیله‌ای صرفاً به عنوان ایجاد نوعانی در خلقت به منظور درک و شناخت متقابل مطرح گردیده‌است. این موضوع اخلاقی و بنیادی با آیه‌ای اجرایی ترکیب نهائماً به زدرده شدن برده‌داری انجامید، تقویت شد. در این آیه خداوند، یکی از راههای پاک شدن از گناهان و مشمول گشتن در رحمت الهی را پذیرش آزادی بردگانی که حاضر به خرید رهایی خویش هستند مقرر فرمود: «... و اگر (برندگان) از عهدهٔ این کار برنیامدند (برای کمک به آزادی آنها) از مال خدا که به شما اعطا فرموده به آنها بدهید»<sup>۹</sup>.

پیامبر اسلام با برگزیدن «بلال»، یک بردهٔ سیاه جش، به عنوان اولین مؤذن اسلام شکافی زرف در پیکرهٔ این نظام غیر عادلانه پدید آورد. همین بهادادن به شرافت ذات انسانی و مساوات همهٔ بنی بشر در پیشگاه خداوند، حب دین نوین را در دل اقتدار مستضعف و تشنهٔ عدالت ثبت کرد.

مال‌اندوزی به عنوان یک صفت ناپسند مورد نگرش قرار گرفت و آنچه که موجب دامن‌زدن به فقر و استضعاف می‌گشت، به توصیه‌های شیطان نسبت داده شد. خداوند خطاب به مال‌اندوزان فرموده‌است: «شما اگر دارای گنجهای بی‌انتهای خدا شوید باز هم از ترس فقر، بخل خواهید

۱ قرآن کریم، سورهٔ ۲۹، آیه ۱۳.

۲ قرآن کریم، سورهٔ ۲۲، آیه ۳۳.

### جاده ابریشم و هویت معنوی آن

هنگامی که سخن از جاده ابریشم به میان می‌آید، اولین مبحثی که به ذهن می‌رسد، ارتباط شرق و غرب است. باید دانست که «شرق» و «غرب» صرفاً دو هویت جغرافیایی و قراردادی نیستند هر انسانی در جوهر وجودی خود دارای یک وجه شرقی و یک وجه غربی است، که هر یک از این وجوه، معرف یک بُعد از هویت اوست. مساحت شرقی وجود انسان، نماینده حقیقت دستور جهان هستی است و با نیروی روحانی انسان مرتبط است. و مساحت غربی، به عالم ملموسات و واقعیات آشکار نظر دارد، و معرف آن نیروی بشری است که توسط آن محیط اطراف را تحت تسلط خود درمی‌آورد و با آنک بر آن، به آسایش و رفاه فیزیکی دست می‌یابد.

مشرق زمین در طول تاریخ گهواره‌ای برای رشد و بسط مساحت شرقی بوده است. فی‌المثل هندوئیسم، زسنن دینی شرق‌محوارانه است، و بیشتر به عالم معنی و وجوه پنهان عالم وجود اعتنا دارد. مطابق این نگرش هر آنچه که بعد مادی انسان را ارضا می‌کند و در نتیجه انسان را به جلوه‌های ناپایدار جهان هستی وابسته می‌نماید، مردود است و لذا همه حواس می‌بایست به سوی حیاتی بانی و دور از ماده معطوف گردد. چرا که رهایی مطلق (مرکشا)<sup>۱</sup> و مطلع زمینی با یکدیگر به یگانگی نمی‌رسند و انسان برای کسب یکی، می‌بایست از دیگری درگذرد.

۱. مرکشا (Moksha) از لحاظ ایتیمولوژیک از ریشه Mus به معنای رهایی است. مرکشا یا نیروانا

در ادیان هندی به رهایی از دایره تولدها و مرگ‌های مکرر منتهی‌الطلاق می‌شود. ایده آل انسان در نظام فکری ادیان هندی، این است که از محدودۀ «بودن» (زندگی) و «نبودن» (مرگ) رها شود و در لامکان به سکون، سکوت و رهایی مطلق (مرکشا) برسد.

وزید...<sup>(۱)</sup> شیطان به وعده فقر و ترس و بی‌چیزی، شما را به کارهای زشت و بخیلی وادار کند و خداوند به شما وعده آموزش و احسان دهد...<sup>(۲)</sup>

بنیان روابط اجتماعی اصحاب یدوی بر مردسالاری استوار بود و همان‌گونه که گفته شد نوزادان دختر، مایه شرم خانواده به شمار می‌رفتند و زنده به گور می‌شدند. «البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند، زیانکارند و بی‌بهره از آنچه خدا نصیبشان کرد و چون به خدا افترا بستند، سخت گمراه شده و هدایت نیافتند.»<sup>(۳)</sup>

زندگی پیامبر اسلام نیز خود به داشتن دختری به نام فاطمه (س) متبرک شده بود، دختری که عزت اسلام است و در قرآن کریم از او با لفظ «کوثر» (چشمه الهی برکات و نعمات برپایان) یاد شده است.

هر چه هست، تعالیمی که بشری بر حقیقت هستند، با فطرتهای پاک ارتباط برقرار می‌کنند و بر دلها حکم می‌رانند. تعالیم توحیدی و برابری اسلام این دین را در اقصی نقاط عالم چون هند، آفریقای شمالی، اسپانیا، آسیای مرکزی، جنوب و جنوب شرقی آسیا و حتی چین گسترش داد. بودیزم نیز با شریف شمردن ذات انسانها و زدودن رنگ نارابریهای اجتماعی و روحانی و با تکیه بر معایب و تعالیم مشابه گستره معنوی نواحی وسیعی در آسیای مرکزی، جنوب شرق آسیا، چین، ژاپن، کره، بخشی از شبه قاره هند و نیز بخشی از جهان غرب را به تسخیر خود درآورد.

۱. قرآن کریم، سوره ۱۷، آیه ۱۰۰.

۲. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۲۶۸.

۳. قرآن کریم، سوره ۵، آیه ۱۲۰.

در مقابل این نگرش، دیدگاه غربی به عالم هستی قرار دارد که مطابق آن، انسان می‌بایست تواناییهای خود را در وادی عالم گسترش دهد. پرداختن به علوم دقیقه، تکنولوژی و سلطه بر طبیعت از طریق دیدگاهی تحلیلی‌گرا نه نسبت به عالم، از ویژگیهای جهانیته غربی است. البته یک انسان غربی (منظور غرب جغرافیایی نیست بلکه مقصود انسانی است که از اساس به ساخت تجلی عالم، عنایت دارد نه به ساخت خفی) وجود قدرت معنوی و روحانی را انکار نمی‌کند، ولی این وادی همواره برای او از ارزشی ثانوی برخوردار است و در انتخاب روش و نوع زیست تعیین کننده نیست. در وادی ساخت غربی، منتهای آمال پیشرفت (Development) است و «پیش» یا «پس» در وادی ملموسات و محسوسات و عالم ظاهر مفهوم پیدا می‌کند نه در باطن و معنی. همان گونه که گفته شد دو ساخت «شرقی» و «غربی» در هر دو وادی «عالم کبیر» و «عالم صغیر» موضوعیت دارند، و امروز یکی از داغترین مباحث میان متفکران جهان ما، موضوع رابطه میان شرق و غرب است. انسان دریافته است که وجود او کامل نخواهد بود، مگر اینکه بتواند میان بُعد شرقی و غربی خود اتحادی برقرار کند. و این اتحاد در وادی نیل به کمال جهانی، به مفهوم رابطه سالم میان مشرق زمین و مغرب زمین است.

بودیزم، در وادی ایجاد این ارتباط و تعادل میان گرایش به شرق و مغرب گام نخستین را برداشت، گویچه بودا در بستری کاملاً شرقی متولد شد، بودا، با تعمق در جوهر عالم هستی و تلاش در یافتن راهی برای فلاح به زودن موانع اتصال و اتحاد این دو ساخت پرداخت.

در جامعه بودایی از همان ابتدایی‌ترین دوران، دو طیف «رهبانی» (Monastic) و «عالمی» (Lay) در کنار یکدیگر حضور داشته‌اند و بودیزم این دو ویژگی را به عنوان دویروی مکمل تلقی کرد، نه دو عنصر متضاد و

مخالف<sup>(۱)</sup>

هسین نگرش وسیع و متعادل بودیزم تحت عنوان «راه میانه» (Middlepath) مطرح شد. این «میانه» روی چیزی نبود مگر برقراری تعادل میان دو قطب و ساحت شرق و غربی.

در سنت اسلامی نیز، گرایش جدی به ایجاد اتصال میان دو وجه شرقی و غربی جوهر افشانی وجود دارد. در تعالیم اسلام تأکید بر این است که رستگاری را نه می‌توان در شرق جستجو کرد و نه در غرب، بلکه «صراط المستقیم» که راه میانه شرق و غرب است به فلاح می‌انجامد. «ما را به راه مستقیم هدایت فرما. راه آنان که به آنها انعام فرمودی، نه راه کسانی که بر آنها غضب کردی و نه گمراهان عالم»<sup>(۲)</sup> «خداوند نور آسمانها و زمین است... که تلالو آن ستاره‌ای است درخشان و روشن... که با آنکه شرقی و غربی نیست، شرق و غرب جهان بدان فروزان است... و خداوند هر که را خواهد به نور خود هدایت کند... و خدا به همه امور دانا است»<sup>(۳)</sup>

در میان آیت قرآن و احادیث اسلامی، عباراتی وجود دارند که در نگاه اول متناقض می‌نمایند. به عنوان مثال دو عبارت «حب الدنیا رأس کل خطیئه» و «من لا معاش له معاد له» را مقایسه کنیم.

در عبارت اول عشق و علاقه به دنیا، منشأ تمام انحرافات دانسته شده و چنین منی نماید که از یک جهان بینی رهنانی و دنیاستیز سرچشمه

1. Frank E. Reynolds and Charles Hallisey, *Buddhism: An overview Ency of Religion*, Vol. II, p. p 334-351.

۲ قرآن کریم، سوره ۱۱، آیه ۱۵ تا ۵

۳ قرآن کریم، سوره ۲۷، آیه ۳۵

گرفته‌است. قاعدتاً تفکری که در پس عباراتی از این قبیل است، می‌بایست هرگونه عنایت به زندگی و معاش دنیا را مردود بداند و پیروانش را به ترک دنیا و وقف خویشن به آخرت تشویق و ترغیب کند.

اما این روایت صریح، با روایت صریح بعدی، یعنی «من لا معاش له لا معادله» نقض می‌شود. عبارت اخیر سعادت آخرت را موکول به معاش دنیا کرده‌است و به نظر می‌رسد که خاستگاه عبارت اخیر تفکری جهان‌محورانه باشد که با انزواگرایی و حال و هوای رهبانی حاکم بر روایت قبل تناسبی ندارد و چه بسا مخالف آن است. براحتی می‌توان این عبارت را به یک متفکر قرن بیستم از یک جامعه صنعتی و اقتصادمحور غربی نسبت داد.

طبیعی است اگر سؤال شود که: در یک نظام فکری منسجم، چگونه تناقضی چنین آشکار وجود دارد؟! پاسخ این معنا در مفهوم «تعادل» نهفته است، لفظی که در عمق تعالیم اسلام جای دارد. مسلمان خوب، شخصی است که با کوشش بسیار معاش خود را کسب کند و در جهت بهتر کردن شرایط زیستی بکوشد. در همین حال، آگاه است که جزء جزء فعالیت‌های دنیایش به عنوان معیارهای قضاوت برای روز جزا محاسبه خواهند شد. که «من يعمل مثقال ذره خیر به و من يعمل مثقال ذره شرّ به»<sup>(۱)</sup>. پس در صراط مستقیم، مسلمان می‌بایست اعمال این جهانی را با بیانات ماورائی و متعالی، متبرک سازد. او میان دنیا و آخرت، ماده و معنی، ساحت شرقی و غربی و وجودش اتصال و یگانگی پدید می‌آورد و ماده را رنگ معنا می‌دهد.

تنها در این مرتبه است که انسان می‌تواند از ظواهر طبیعت به باطن آن

و از اجسام به جان برسد. و در نهایت با حقیقت مطلق یگانه شود. در کیهان‌شناسی اسلامی ماده (طبیعت) عنصری در مقابل معنی و حقیقت نیست، بلکه طبیعت آیه‌ای خدایی است که از طریق آن می‌توان به استمرار الهی دست یافت، مشروط بر اینکه انسان با چشم بصیرت بدان بنگرد و با گوش جان نجوای آن را بشنود. مولانا جلال‌الدین رومی چه زیبا این مضمون را بیان کرده‌که:

جسمله اعضای عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان  
ما سميع و بصيريم و هنيم با نما نامحرمان ما خا مشيم  
موضوع سخن ما تاکنون اتصال شرق و غرب بود. اتصالی که بهره‌های معنوی آن برای بشری ارزشمندتر از فواید مادی آن بوده‌است.

جاده ابریشم با اتصال شرق و غرب و امکان مواجه شدن افکار، اعتقادات و اطلاعات اقوام مختلف، یکی از مهمترین جاده‌های تاریخ تمدن بشر است. از طریق همین مسیر بود که شرقی‌ها با شیوه زیست، علوم، فنون، هنرها و نگرش‌های غربی آشنا شدند و جوامع غرب نیز نوع نگرش معنوی و درون‌گرایانه شرق را به همراه صنایع و هنرهای ظریفه و ابریشم و ادریه از این سوی عالم بر تجربیات زندگی و جهان‌بینی خود افزودند. و از این آبیزش بود که نطفه اصلی تقریب مذاهب منعقد گشت. بودیزم بخش اعظمی از گسترش خود را مدیون این راه است و اسلام نیز از بستر همین جاده، به نقاط دور سفر کرد و بذر خود را در زمینهای مختلف جهان افشاند.

آشوکا (ح. ۲۳۲ - ۲۷۳ ق. م.)، سومین امپراتور از سلسله «موریا»<sup>(۱)</sup> نخستین حامی قدرتمند بودیزم بود. او بخش عمده‌ای از توان مالی و



قدرت سیاسی خود را وقف ترویج «دارما»<sup>(۲)</sup> نمود. او که در دوره‌ای از زندگی خود به خاطر جنگها و پیروزیهای مهم، فاتح کالینگا لقب گرفته بود، به یکباره جنگ، خونریزی و خشونت را به سوی نهاد و به فردی دلمرحم و نرم خو بدل گشت. و جالب اینکه این اعتقاد به اصل عدم خشونت (Ahimsa) از آشوکا فردی ضعیف ساخت، بلکه او توانست از راه «دارما» به پیروزیهایی در ماورای امپراتوری خود دست یابد. او اعتقاد داشت که به فرمانروایی معنوی امپراتوری‌ای دست یافته که کل بشریت را در بر می‌گیرد. تحول حاصل از تعالیم بودا «آشوکا» را منحول کرد و از او انسانی متفاوت ساخت. این تحول بنیادی در کتیبه‌ای سنگی، بر روی صخره‌ای به دستور امپراتور آشوکا در قالب کلماتی تکان‌دهنده ثبت گشته است. در بخشی از این کتیبه چنین آمده است:

«محبوب خدایان، فاتح کالینگا حال نادم گشته است. وی اندوهی عمیق و غمی ژرف را به خاطر غلبه بر مردمی که در طی تیرد، با قتل، مرگ و تبعید دست به گریبان شدند در خویش دارد... پادشاه پریادارشی (آشوکا) حال چنین می‌اندیشد که حتی کسی که به راه غلط می‌رود و علیه او می‌ایستد می‌بایست بخشوده شود... پادشاه پریادارشی فتح مدارج اخلاق و معرفت (Vijaya Dharma) را مهمترین فتوح می‌داند. او بارها به فتح این مدارج در اینجا (سرزمین تحت سلطه آشوکا) و در میان مردمی که در خارج از قلمرو پادشاهی او به سر می‌برند، توفیق حاصل نموده است. حتی در ممالکی که سفر او و ایلچیان پادشاه به آنها اعزام نشده‌اند، مردم آوازه دارما (Dharma) و رهنمودها و هدایات اعلیحضرت در باب

۲ دارما Dharma شامل جمع کلمات در اخلاق و معیشت است و به عبارت ساده آنچه صحیح است و دارما گویند.

دارما را شنیده‌اند. این فرمان دارما نوشته و حجاری شد تا فرزندان و فرزندزادگان و نواده‌های من، که پس از من خواهند آمد، بدانند که فتح و سلطه‌های دنیوی ارزش دستیابی را ندارند. آنها باید آگاه باشند که فتح سنجایی اخلاقی تنها فتح واقعی است.<sup>(۱)</sup>

این تحول درونی و فردی در قرن دوم و سوم میلادی، در عهد امپراتوری سلسله کوشان<sup>(۳)</sup> بویژه در ایام حکومت امپراتور کانیشکا از طریق جاده ابریشم به بکه حرکت وسیع و فراگیر تبدیل گشت. در ایام حکومت «کانیشکا»<sup>(۴)</sup> هنر بودایی شکوفا شد و همین زمان تجارت میان روم و آسیا از طریق جاده ابریشم در اوج خود بود. همین تقارن مبینون باعث گشت که از یک سو آیین بودایی در مقیاسی وسیع مطرح شود و از سوی دیگر هنرهای بودایی در مواجهه با هنر و فرهنگ تمدنها و ملل مختلف شرق و غرب تحولی بنیادی یابد و به مرتبه‌ای از کمال ساختاری برسد. در این زمانه سبکی در هنر بودایی ظهور کرد که بنا بر منطقه‌ای که در آن ظهور کرده بود، سبک گاندهارا<sup>(۵)</sup> یا شیوه قندهاری نام گرفت. در آثار بجای مانده از این دوره، می‌توان هوشی چند ملیتی و حتی چند مذهبی را مشاهده کرد. خدایان روم، اسکندریه و شرق دنیای هلنی، شامل هراکلس<sup>(۶)</sup>، هلیوس<sup>(۷)</sup>، سراپیس<sup>(۸)</sup> و ویکتوری<sup>(۹)</sup> و همچنین

1. Craven, Roy C. *Indian Art*, London, 1986, p. 37-38.  
 ۲. سلسله کوشان (Kushan Dynasty)  
 ۳. در خصوص تاریخ دقیق امپراتوری کانیشکا (Emperor Kanishka) سست معیبری در دست نیست. لیکن زمان تقریبی ۷۸ تا ۱۲۴ میلادی را به عنوان تاریخ بر نخت نخستین او آورده‌اند.  
 4. Gandhara Style      5. Herkles      6. Helios  
 7. Serapis              8. Victory

شیوا<sup>(۱)</sup> از آیین برهمنی در این آثار دیده می‌شوند، و ایزدان ایرانی گسترده‌ترین حضور را در این حجازها دارند.<sup>(۲)</sup> کاینشکا خود فردی بود که به آیین‌های فرهنگی بها می‌داد و ارج می‌نهاد. این گرایش به وضوح در سکه‌های ضرب شده در عصر او آشکار است و بهترین تجلی هنری این داد و ستدهای فرهنگی را می‌توان در تندیسهای سبک گاندهارا مشاهده کرد. تصویر... نمونه زیبایی از نقش برجسته سبک گاندهارا داده است. در این اثر زیبا می‌توان سبکهای هنری ایرانی، هندی و یونانی - رومی را همراه با نوع لباسهای مختلف از فرهنگهای گوناگون مشاهده نمود (۵۲-۵۳-۵۴).

بدیهی است همه این تحولات شگرف را مدیون جاده ابریشم هستیم. بسیاری از هنرهای اسلامی نیز، از معماری تا خط و نقاشی توسط همین شاهراه تاریخی، صوری عالی و متکامل به خود گرفتند. اما این حقیقت را نباید فراموش کرد که محور اصلی همه این تجلیات زیبا و کثیر خود ادیان (بودیزم و اسلام) بودند. به عبارت دیگر، این جوهر و محتوای غنی سنت مذهبی است که امکان ظهور به آثار کم نظیر هنری را می‌دهد. اساساً هر هنری از دو عنصر اصلی تشکیل دهنده، یعنی «فرم» و «محتوی» تشکیل شده است. محتوی بدون فرم امکان تجلی نمی‌یابد و فرم بدون محتوی پوسته‌ای است میان‌تهی. برای اینکه یک هنر والا و ارزشمند امکان ظهور یابد، می‌بایست محتوی (جوهر مستور) و فرم (وجه تجلی) به یگانگی و توحید برسند. و رمز هر ارتقا نیز نیل به یگانگی

1. Shiva  
2. Creven,Roy c.Indian Art London 1986.p.p.81-83

وجه مستور (شرق) و وجه بروز و تجلی (غرب) است. پیام اصلی پیام توحید است.

جاده ابریشم نیز اهمیت و ارزش خود را وامدار همین معنا، یعنی ایجاد اتصال و یگانگی میان دو سری عالم است. امروز یونسکو گام ارزنده‌ای در باب احیای این هویت برداشته است. من امیدوارم که مطالعاتی از این سنخ و همایشهای با اهمیتی نظیر آنچه ما امروز بیکره آن را تشکیل داده‌ایم، بتواند گامی باشد در جهت رساندن پیام جاده ابریشم: پیام دانش، پیام توازن و پیام زیبای وحدت در کثرت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال ملی علوم انسانی

